

بررسی تطبیقی مفهوم اژدها در شاهنامه با ادبیات جهان

مهسا سلیمی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۲

چکیده

دنیای حماسه دنیای درهم آمیخته‌ای از خوبی‌ها و بدی‌هاست. دنیایی است که در آن نیروهای اهورایی با اهریمنان به پیکار برمی‌خیزند. قهرمانان حماسه سرتاسر زندگی خود را در مبارزه با زشتی‌ها و پلشتی‌ها صرف می‌کنند. هرگاه از «شاهنامه» فردوسی سخن به میان می‌آید، تصویر نبرد پهلوانان با اژدها در ذهن نقش می‌بندد. سرگذشت زندگی ضحاک یا همان اژی دهاک نهایت تاریخ اساطیری ایران زمین است؛ سرگذشتی که در گذر زمان، بارها و بارها دگرگون شده و هر بار تکرار این اسطوره جذبه خاصی در متون اوستایی تا فارسی امروزی داشته است. یکی از ویژگی‌های مهم هر حماسه خرق عادت در حوادث آن است؛ یعنی در لابه‌لای متون حماسی با حوادث، شخصیت‌ها و موجوداتی برخورد می‌کنیم که خارق‌العاده‌اند. در عالم طبیعت یا وجود ظاهری و عینی ندارند یا ویژگی‌هایی که در حماسه از آن برخوردارند در عالم واقع عاری از آن هستند.

کلیدواژگان: شاهنامه، حماسه، اژدها، پهلوان، فردوسی.

مقدمه

اژدها یکی از موجودات افسانه‌ای جهان است که در اساطیر و فرهنگ‌های جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. نبرد قهرمان با اژدها یکی از عمده‌ترین مضامینی است که در اغلب اساطیر و حماسه‌های دنیا دیده می‌شود.

اژدها در افسانه‌پردازی سراسر جهان به جز چین - که در آنجا موجودی مسالمت‌جوست - نمودار نیروهای پلید است. آب را از بارور کردن بازمی‌دارد و می‌خواهد خورشید و ماه را فرو برد. بنابراین برای اینکه جهان بماند، باید اژدها نابود شود. این مفهوم اسطوره‌ای اژدها، به عنوان نیروی اصلی اهریمن و دشمن آفرینش، در دین‌ها و ادبیات گوناگون پیدا شده است. در این گفتار بر آن‌ایم تا تعریفی مناسب از مفهوم "اژدها" در متن کهن ایرانی و کارکرد آن و نحوه استفاده صاحب اثر از این واژه و بررسی و توصیف شخصیت‌های اژدهاکش و دلیل شهرت‌شان به اژدهاکشی ارائه دهیم و نتیجه بگیریم که اژدها در «شاهنامه» فردوسی نماد پلیدی و ناپاکی و خشکسالی است.

پیشینه تحقیق

دایره بحث درباره اژدها و نقش آفرینی آن در اساطیر بسیار گسترده است. مهرداد بهار در کتاب «پژوهشی در اساطیر ایران»، جلال خالقی مطلق در کتاب «حماسه، پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی»، منصور رستگار فسایی در کتاب «اژدها در اساطیر ایران» و استادان شاخص و بزرگ دیگری مانند ژاله آموزگار، احمد تفضلی، حمیدرضا شایگان فر به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نقش آفرین در حماسه پرداخته‌اند.

درباره اژدها

یکی از نمادهای جانوری در حماسه بزرگ ایران زمین، "اژدها" می‌باشد که در این پژوهش مورد نظر ماست. در چند داستان، فردوسی از این جانور نام برده و آن را در اثر خویش توصیف نموده است. اینکه اژدهای «شاهنامه» صرفاً یک جانور است بدون اینکه اشاره به مفهومی ویژه داشته باشد و یا نمادی برای بیان دوره‌ای تاریخی و تأثیرگذار باشد مدت‌هاست که مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بسیاری نشان می‌دهد که وجود

این جانور در حماسه بزرگی مانند «شاهنامه» که دربرگیرنده تاریخ سرزمینی با قدمت ایران است، خود نشان‌گر دوره‌ای خاص از تاریخ می‌باشد و به همین سبب نیز در برخی داستان‌ها از آن یاد شده است. در افسانه‌های ایرانی حتی در داستان‌هایی که برای کودکان بازمی‌گویند، سخن از ازدها بسیار رفته است. موجودی بسیار بزرگ‌تر از انسان که از دهان‌اش آتش بیرون می‌جهد و دیگر جانداران را به دهان می‌کشد. مقابله با ازدها از عهده مردمان عادی، حتی جنگجویان بنام خارج است و تنها شخصیت‌های برجسته اساطیری بر او پیروز می‌شوند. همین که پهلوانی اساطیری او را می‌کشد همه چیز نابود می‌شود و مردمان آسایش می‌یابند مگر آنکه تا سال‌ها خون و خاکستر او بر جای می‌ماند. در تصاویر و نگاره‌هایی که همیشه مکمل‌هایی برای کتاب نگاری ایرانی بوده‌اند، هیأت و شکل ظاهری آن را مانند سوسماری عظیم آورده‌اند. سوسماری که بی شباهت به تمساح‌های شناخته شده نیست. با این تفاوت که بسیار بسیار از آن بزرگ‌تر و سهمناک‌تر است و حال آنکه از چشمان تمساح خون نمی‌چکد و نیز از دهان او آتش نمی‌بارد.

واژه ازدها در زبان سانسکریت و ایران باستان به گونه «آهی» یا «آژی» و فارسی میانه به صورت آژی دهاک آمده است. این واژه در فارسی نو به گونه‌های «ازدر»، «ازدرها»، «ازدهاک» و گاهی «ثعبان» و «تنین» نیز دیده می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۷). ازدها موجودی است اساطیری به شکل سوسماری عظیم، با دو پر که آتش از دهان می‌افکنده و پاس گنج‌های زیر زمین می‌داشته است. چون مار را درازی به سی‌گزرسد و عمر صد سال، آن را ازدها خوانند. ازدها آنقدر بزرگ می‌شود که حیوانات خشکی از او به ستوه آیند، چنانکه بالایش به ده هزار گزر برسد، دو پر مانند ماهی درآورد و حرکت‌اش سبب موج دریا شود. چون ضررش در جهان شایع شود خداوند او را به دیار یاجوج و ماجوج فرستد تا خورش ایشان شود. عوام معتقدند خوردن دل او دلیری می‌افزاید و پوشش اگر بر عاشق ببنند عشق‌اش زایل شود. گنج‌قارون که هفت خم بود به زمین فرو رفت و پاسبان آن، ازدهایی است که رویش خوابیده است. این جانور عظیم و فراخ دهان و بسیار دندان و دراز بالا، در بسیاری از داستان‌های عامیانه به عنوان مظهر شر حضور یافته و تقریباً در همه موارد، قهرمان داستان بر او پیروز می‌شود.

اژدها در «شاهنامه» چنین صفاتی دارد: آتشین دم، بلعنده، بلند موی، خونین چشم و سخنگوی که این قدرت تکلم ویژگی خارق العاده اژدهایان «شاهنامه» است؛ برای مثال در خان سوم یک حالت مناظره مانند بین اژدها و رستم پدید می‌آید و رجز خوانی مختصری قبل از مبارزه از جانبین سر می‌زند:

بدان اژدها گفت برگوی نام	کزین پس تو گیتی نبینی به کام
نباید که بی‌نام بر دست من	روانت برآید ز تاریک تن
چنین گفت دژخیم نر اژدها	که از چنگ من کس نیابد رها
صداندرصد از دشت جای منست	بلند آسمانش هوای منست

(فردوسی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۷۲)

نبرد میان قهرمان و اژدها، در واقع تعبیر دیگری است از کشمکش انسان ابتدایی برای نیل به خودآگاهی. در اینجا نیروهای کیهانی شر، به صورت اژدها و سایر عفریت‌ها نمودار می‌شوند.

درباره ضحاک

نام ضحاک در اوستا همیشه با واژه «اژی» به صورت «اژی دهاک» آمده است. اژی در زبان اوستایی به معنای مار و جزء دوم آن یعنی دهاک به قول "کانگا" در فرهنگ خویش به معنای گزنده از ریشه «ده» و جمعاً به معنای «مار گزنده» است (حواشی دکتر معین بر برهان قاطع ذیل واژه اژدها). زمستان ضد خورشید است و در تفکر آریاییان کهن باعث مرگ ایزد خورشید می‌شد؛ در «شاهنامه» نیز ضحاک، جمشید را به دو نیم می‌کند. آریاییان از سرزمین اصلی خود خاطرات رنج آوری داشتند که بیش‌تر به زمستان‌های سرد و طولانی مربوط می‌شد و باعث مرگ و میر آنان می‌گشت. در «ویدیوات اوستا» می‌خوانیم: «اهریمن در آنجا زمستان‌های سرد طولانی ده ماهه پدید آورد»؛ در «شاهنامه» نیز حکومت ضحاک همچون این زمستان‌ها طولانی است و هزار سال طول می‌کشد:

چو ضحاک شد بر جهان شهریار

بر او سالیان انجمن شد هزار

(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵)

در این دوران طولانی نیز همچون زمستان‌های کشنده، ایرانیان، دسته دسته به کام مرگ فرستاده می‌شوند تا مغزشان خوراک مارهای رسته بر دوش ضحاک شود» (شایگانفر، ۱۳۹۱: ۱۲، ۱۱).

در «شاهنامه» گاهی از ضحاک با واژه ازدها یاد می‌شود؛ فریدون می‌گوید:
بدان تا جهان از بد ازدها
به فرمان گرز من آید رها
(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۶)

ازدهاکشی در شاهنامه

در «شاهنامه» از نبرد قهرمانان با ازدها بارها یاد شده است. بهمن سرکاراتی معتقدند که اسطوره رویارویی پهلوان و ازدها می‌تواند «تعبیری از تقابل رویارویی هزاران واقعیت متضاد و دوگانه‌ای زندگی و گیتی و ذهن آدمی باشد. تقابل روشنی و تاریکی، سیری و گرسنگی، جوانی و پیری، داد و بیداد، آزادگی و بندگی و بالأخره شکوهمندترین پهلوان پهلوانان و مخوف‌ترین ازدهای ازدهایان یعنی زندگی و مرگ.

مهرداد بهار و بهمن سرکاراتی نیز نبرد پهلوان با ازدها را کهن الگویی اساطیری می‌دانند که ژرف ساخت آن جز آزادی آب‌ها و به تبع آن افزون شدن باروری و برکت نتواند بود (بهار، ۱۳۷۶: ۲۲۶ و سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۳۸). از این رو در بیش‌تر اساطیر جهان، پهلوانان نامدار از در نبرد با ازدها برمی‌آمده‌اند تا با شکست ازدها و رهایی ابرهای باران‌زا طراوت و سرسبزی را دیگر بار به طبیعت برگردانند که اساطیر ایران نیز از این امر مستثنی نیست. تأملی در ساختار این روایات نشان می‌دهد که معمولاً مقصود از ازدها، موجودی اهریمنی و آسیب رساننده به آدمیان است که برای برقراری آرامش در پهنه گیتی به دست یلی نامور یا ایزدی پیروزگر از پای درمی‌آید.

پهلوانان ازدهاکش در شاهنامه

در روایات اساطیری و حماسی ایران نیز شمار زیادی از پهلوانان ازدهاکش را داریم که معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از فریدون، گرشاسپ یا سام، رستم، گشتاسپ، اسفندیار،

بهمن، اردشیر بابکان، بهرام گور، بهرام چوبین و... علاوه بر اینان، ایزدانی چون بهرام، تشر، آذر، مهر، سروش و حتی خود اهورا مزدا نیز اژدر اوژند. در بحث ذیل به معرفی این پهلوانان می‌پردازیم.

پهلوانان اژدهاکش

۱. جمشید: موردی که هرچه بیش‌تر نقش ضحاک را در خشکسالی برجسته می‌کند، نبرد او با جمشید است. اولین چیزی که جمشید را با بهار و باروری مرتبط می‌کند، انتساب نوروز به اوست؛ جشنی که به مناسبت رستاخیز و بارو شدن طبیعت هر سال برگزار می‌گردد.

۲. فریدون: ضحاک سه سر سه پوزه شش چشم را در بند می‌کند و شهرناز و ارنواز (دختران جمشید) را نجات می‌دهد. مهرداد بهار معتقد است دختران جمشید، نماد ابرهای باران‌زا هستند که به وسیله ضحاک، اژدهای خشکسالی، حبس شده‌اند و فریدون با رها کردن این دختران در واقع ابرهای باران‌زا را آزاد می‌کند، و ایران، دیگر بار سرسبز می‌شود (بهار، ۱۳۷۶: ۲۲۶).

۳. سام: یکی از افتخارات او کشتن اژدهای دهشتناک کشف رود است:

چنان اژدها کو ز رود کشف	برون آمد و کرد گیتی چو کف
زمین شهر تا شهر پهنای او	همان کوه تا کوه بالای او
جهان را ازو بود دل پر هراس	همی داشتندی شب و روز پاس
یکی تیر الماس پیکان خدنگ	به چرخ اندرون راندم بی درنگ
چو شد دوخته یک کران از دهانش	بماند از شگفتی به بیرون زبانش
کشف رود پر خون و زرداب شد	زمین جای آرامش و خواب شد

(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۰۴)

۴. رستم: در خوان سوم اژدهایی را کشت که به افسون ناپدید می‌گشت:

بدو اژدها گفت نام تو چیست	که زاینده را بر تو باید گریست
چنین داد پاسخ که من رستمم	ز دستان و از سام و از نیرمم

(فردوسی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۷۲)

۵. **اسفندیار:** اسفندیار برای رهایی خواهران خود از چنگ ارجاسپ، راهی رویین دژ می‌شود، اما برای رسیدن به این دژ، هفت خوان را پشت سر می‌گذارد که در خوان سوم، ازدهایی مخوف را از بین می‌برد. از دیگر سو نبرد اسفندیار با ارجاسپ نیز به نبرد با ازدها بی‌شبهت نیست و در واقع تداعی گر اسطوره ضحاک است. یعنی همانطور که در اسطوره ضحاک، خواهران جمشید به وسیله ضحاک (ازدها) حبس شدند و فریدون آن‌ها را آزاد کرد، ارجاسپ دیو نیز خواهران اسفندیار، همای و آفرید را می‌رباید و در رویین دژ حبس می‌کند که در فرجام، اسفندیار، ارجاسپ را می‌کشد و خواهران خود را رهایی می‌بخشد. این امر وقتی بیش‌تر تأمل برانگیز است که در «شاهنامه» نیز به صورت ضمنی از ارجاسپ به ازدها تعبیر می‌شود:

پذیرفتم از کردگار بلند	که گر تو به توران شوی بیگزند
به مردی شوی در دم ازدها	کنی خواهران را ز ترکان رها
سپارم تو را تاج شاهنشاهی	همان گنج بیرنج و تخت مهی

(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۶۴)

۶. **گشتاسب:** از جمله دلآوری‌های او، کشتن گرگی در بیشه فاسقون و کشتن ازدها در کوه سقیلاست. البته *جلال خالقی مطلق* معتقد است گرگ کشته شده به وسیله گشتاسب نیز عملاً یک ازدها بوده و صورت کهن‌تر روایت گشتاسب چنین بوده که او ازدهایی را کشته و سه دختر را از حبس ازدها نجات داده و با آن‌ها ازدواج کرده است (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۳۵۵).

۷. **اسکندر:** او در «شاهنامه» دارا و ایرانی است که چون دیگر پهلوانان ایرانی به کشتن ازدها موفق شده است. *جلال خالقی مطلق* معتقد است ایرانیان برای اینکه اسکندر را در حلقه شاهان ایرانی بپذیرند و برای سزاواری یا مشروعیت او به عنوان یک شاه ایرانی، ازدهاکشی را به او نسبت داده‌اند چنانکه به دیگر پهلوانان و شاهان ایرانی نیز نسبت داده بودند (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۳۳۱):

یکی ازدهاییست زان سوی کوه	که مرغ آیداز رنج زهرش ستوه
سکندر بفرمود تا لشکرش	یکی تیر باران کنند از برش

(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۷۱)

۸. بهرام چوبین: اژدهایی موسوم به شیر کپی که دختر خاقان چین را بلعیده است را می‌کشد و با این کار است که همه او را شاه ایران خواندند:

ز رنجش همه بوم در ماندند	ورا شیر کپی همی خواندند
بدو گفت بهرام فردا پگاه	بیایم ببینم من این جشنگاه
وزان پس بشمشیر یازید مرد	تن اژدها را به دونیم کرد
همه هم زبان آفرین خواندند	ورا شاه ایران زمین خواندند

(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۱۴۵)

۹. اردشیر: از دیگر موارد اژدهاکشی در ایران، می‌توان از کشته شدن کرم هفتواد به وسیله او یاد کرد که مهرداد بهار نبرد اردشیر با این کرم اژدهاوش را نیز در زمره ستیز ترسالی با خشکسالی به شمار آورده است (بهار، ۱۳۷۶: ۳۸) و از دیگر سو د/رمستتر معتقد است که کرم هفتواد اشاره‌ای تلویحی به اژی دهاک اوستایی دارد (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

همانگونه که گفته شد، اژدها در اسطوره‌های ایرانی، نماد خشکسالی و موجودی اهریمنی است که در هر دوره قهرمانی برای از بین بردن آن به پا می‌خیزد. قهرمانان اسطوره‌ای موجودات فراطبیعی هستند که همواره با بدی و پلشتی در جدال‌اند. قهرمان کمال یافته، بر ناملایمات پیروز می‌شود تا گام گذاشتن در مسیر تکامل را آغاز کند و بتواند مردم‌اش را از هر نوع دشمنی که آن‌ها را تهدید می‌کند، نجات دهد. او با غلبه بر سایه تاریک درون خویش، دنیای مردم بیرون خود را نیز از خشم و بلا نجات می‌دهد؛ پیروزی‌ای که گاه با نجات طبیعت از خشکسالی و تیره بختی و بازگشت برکت و فراوانی به زمین و همچنین با نجات مردمان از ظلم ستمگران تبلور می‌یابد.

کتابنامه

- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶ش، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
خالقی مطلق، جلال. ۱۳۸۸ش، بندهش، تهران: توس.
رستگار فصایی، منصور. ۱۳۶۹ش، ازدها در اساطیر ایران، تهران: توس.
سرکاراتی، بهمن. ۱۳۷۸ش، سایه‌های شکار شده، تهران: قطره.
شایگان فر، حمیدرضا. ۱۳۹۱ش، ژرف ساخت داستان جمشید ضحاک و فریدون از منظر اسطوره
شناختی مسیحای پارسی، مجموعه مقالات منتخب همایش بین‌المللی هزارمین سال سرایش
شاهنامه فردوسی، تهران: جهاد دانشگاهی.
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۹ش، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، تهران: پارمیس.
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۵۴ش، شاهنامه، تهران: کلاله خاور.

Bibliography

- bahar; mehrdad, A research on Iran's myths, Agah, 1376.
khaleghi motlagh; jalal, Bunhahishn, tous, 1388.
Rastegar fasaei; Dragon in Iran's myths, tous, 1369.
sarkarati; bahman, Hunted shadows, ghatreh, 1378.
shayganfar; hamidreza, Deep structure of Jamshid, Zahak and Fereydoon's mythology,
masihaye parsi, 1391.
fedowski, Abolghasem ; Shahnameh on base of moscows edition, parmis, 1389.
fedowski, Abolghasem ; Shahnameh, kolale khavar, 1354.

